

## قبل البدء في بيان معنى الآية:

### پیش از پرداختن به بیان معنای آیه

أولاً: أنقل بعض كلمات الصرخي التي هاجمني بها: (وبهذا يكون المدعي قد خالف العقل والعقلاء وخالف العرف وأهل العرف وخالف الإنسان السوي والإنسانية ..... إن هذا المدعي الجاهل الظلامي ..... هو يدعي هذه الدعوى الباطلة الفاسدة الضالة المضلة ..... السخف والسفه والتهافت والجهل والظلام في الفكر والعقل والقلب والنفس عند المدعي ..... إن ما كتبه المدعي تافه تافه ضحل ضحل وهو أتفه وأكثر ضحالة مما تتصورون ..... إن ضحالة فكر المدعي وسقم عقله وانحرافه النفسي ..... الخ) .

**اول:** برخی سخنان «صرخی» را که با آنها به من حمله کرده است، نقل می‌کنم: و به این ترتیب، این مدعی، با عقل و عاقلان، عرفان و اهل عرفان، و انسان سلیم و انسانیت مخالفت ورزیده است.... اینکه این مدعی نادان ستمگر... او این دعوت باطل فاسد گمراه گمراه کننده را ادعا می‌کند... بی‌ارزشی، سفاهت، خاموشی، نادانی و تاریکی در فکر و عقل و قلب و جان این مدعی دیده می‌شود... آنچه این مدعی نوشته است، بی‌ارزش بی‌ارزش بی‌ارزش و کم‌بهای کم‌بهای است و او بی‌ارزش‌تر و کم‌بها‌تر از آن است که تصورش را می‌کنید... نشانه‌ی کوته فکری، کم‌عقلی و انحراف نفسانی مدعی است....

وهذا الأسلوب وهذه الكلمات التي سطرها الصرخي بعيدة كل البعد عن الأخلاق وبنأى أي كاتب يتحلّى بقليل من الأدب بنفسه عنها فضلاً عمّن يدعي أنّه يكتب رداً علمياً، لقد والله ذكرني الصرخي بابن العاص لما كشف عورته لينجو بنفسه.

این سبک و روش و کلماتی که «صرخی» نوشته است، بسیار به دور از اخلاق می‌باشد، و از هر نویسنده‌ای که اندکی به صفت ادب آراسته باشد، نیز بعید است، چه رسد به اینکه او ادعا می‌کند پاسخی علمی می‌نویسد! به خدا سوگند او مرا به یاد عمرو عاص انداخت، هنگامی که عورتش را هوبدا ساخت، تا خودش را برهاند!

ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، ويكفي هذا التفاوت بيننا فكل إناء بما فيه ينضح.

و هیچ نیرو و قدرتی نیست، مگر به وسیلهی خداوند بلند مرتبه‌ی عظیم، و همین تفاوت میان ما کافی است؛ و از کوزه همان برون تراود که در او است!

والصرخي أخرج ما ضج به صدره من الحسد بكلماته المتقدمة فأضاف بحسده دليلاً لهذه الدعوة اليمانية المباركة، فنحن آل محمد ﷺ الناس المحسودون، قال تعالى:

«صرخي» به وسیلهی این کلماتی که ارایه شد، آن حسدی را که از سینه‌اش فریاد برمی‌آورد، خارج نمود، و با این حسادتش دلیل و تأییدی دیگر بر صحت دعوت مبارک یمانی افزون نمود؛ که ما آل محمد ﷺ همان کسانی هستیم که مورد حسادت قرار می‌گیریم. حق تعالی می‌فرماید:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ (1)، (2).

«یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می‌برند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمان‌روایی بزرگ ارزانی‌شان داشتیم»<sup>43</sup>.

ثانياً: الصرخي نقل العبارة الآتية من كتاب إضاءات من دعوات المرسلين: (أما المعجزة المادية فهي لا يمكن أن تكون وحدها طريقاً لإيمان الناس، بل الله لا يرضى بهذا إيمان مادي محض، ولو كان يقبل لقب إيمان فرعون بعد أن رأى معجزة مادية قاهرة لا تؤول، وهي

1- النساء: 54.

2- وروی الكليني بسنده: عن حمد بن محمد ، عن محمد بن أبي عمير، عن سيف بن عميرة، عن أبي الصباح الكناني، قال: قال أبو عبد الله ع: (نحن قوم فرض الله عزوجل طاعتنا، لنا الأنفال، ولنا صفوا المال، ونحن الراسخون في العلم، ونحن المحسودون الذين قال الله: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ الكافي: ج 1 ص 186.

3 - نسا: 54.

4 - كليني با سندش روایت می‌کند: از حمد بن محمد، از محمد بن ابی عمیر، از سيف بن عميره، از ابو صباح کنانی، که گفت: ابو عبد الله ع فرمود: «ما همان گروهی هستیم که خداوند عزوجل طاعتمان را واجب گردانیده است. انفال برای ما است، پاک شده‌ی اموال برای ما است. ما استواران در علم هستیم و ما همان مورد حسادت قرار گرفتگانی هستیم که خداوند می‌فرماید: «(یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می‌برند؟)» . کافي: ج 1 ص 186.

انشقاق البحر، ورأى كل شق كالطود العظيم، ولمسه بيده فقال: ﴿أَمَنْتُ ...﴾ (5)، التي هي تعليق على الآية القرآنية وليست تفسيراً كاملاً لها، فلم أكن في معرض تفسير الآية، بل جنّت بها كشاهد على عدم قبول الإيمان عندما تكون المعجزة قاهرة لا تؤول.

**دوم:** «صرخي» عبارت زیر را از کتاب «روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان» نقل کرده است:

اما معجزه‌ی مادی، به تنهایی نمی‌تواند راه ایمان آوردن مردم باشد و حتی خداوند نیز به چنین ایمان مادی محضی راضی نمی‌شود. اگر چنین ایمانی پذیرفته می‌شد، به طور قطع ایمان فرعون پس از مشاهده‌ی معجزه‌ی مادی مقهور کننده که غیر قابل تأویل بود، مورد قبول واقع می‌شد؛ همان معجزه‌ی شکافتن دریا و او دید که هر پاره، چون کوهی عظیم شد و آن را با دستانش لمس نمود و گفت: «ایمان آوردم...»

که صرفاً توضیحی برای آیه‌ای از قرآن است و تفسیر کاملی برای آن نمی‌باشد، و من در صدد تفسیر آیه نبودم، بلکه آن را صرفاً به عنوان شاهدی برای عدم پذیرفته شدن ایمان در هنگام معجزه‌ی مقهور کننده‌ی غیر قابل تأویل آوردم.

وكلامي واضح لا يمكن أن يفهم منه فيما يخص الآية من سورة يونس إلاّ الآتي: وهو أن فرعون قال أمنت كما في القرآن بعد أن رأى ولمس بيده ماء البحر الذي كان كالطود العظيم، وأنّ الله لم يقبل إيمان فرعون؛ لأنه ألجئ إليه بالمعجزة القاهرة التي لا تؤول.

و سخن من واضح است؛ در خصوص اینکه این آیه‌ی سوره‌ی یونس به چه چیزی اختصاص دارد، نمی‌توان برداشتی جز مطلبی که در ادامه می‌آید، استنباط نمود؛ اینکه: همان طور که در قرآن آمده است، فرعون پس از دیدن و لمس کردن آب دریا با دست خود که همانند کوه عظیم بود، گفت: «ایمان آوردم»، و اینکه خداوند ایمان فرعون را نمی‌پذیرد؛ چرا که او با یک معجزه‌ی قاهر و مقهور کننده که نمی‌توان آن را تأویل و توجیه نمود، به خداوند پناه آورد.

ولكن الصرخي حاول إيهام القارئ أنني قد قلت إن فرعون قال أمنت بمجرد رؤية المعجزة، مع أن الكلام المتقدم الذي نقله عني من كتاب الإضاءات واضح كل الوضوح أنني قلت: (ورأى كل شق كالطود العظيم، ولمسه بيده).

اما صرخي تلاش کرده است چنین ابهامی برای خواننده ایجاد کند که من گفته‌ام فرعون به محض دیدن معجزه گفت ایمان آوردم، با اینکه تمام گفتاری که پیش‌تر از کتاب «روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان» از من نقل کرده است، بسیار واضح و روشن

می‌باشد؛ اینکه من گفتم: «و او دید که هر پاره، چون کوهی عظیم شد و آن را با دستانش لمس نمود».

وحاول الصرخي أيضاً إيهام القارئ أنني قلت إن فرعون لم يتبع بني إسرائيل، إلى آخر ما جاء من كلام الصرخي البعيد كل البعد عن المصدقية فضلاً عن أن يكون الطرح علمياً.

همچنین صرخي تلاش کرده است که برای خواننده چنین جلوه دهد که من اینطور گفته‌ام که فرعون، بنی اسرائیل را تعقیب نمی‌کرد... تا انتهای سخنی صرخي؛ که از صداقت و راستی بسیار به دور است، چه رسید به اینکه به عنوان طرحی علمی قلمداد گردد!

ثالثاً: إن الصرخي قال: (لأهمية القضية وخطورتها ولتوضيح المطلب وترسيخه فلا بأس من تشخيص وإبراز وتأكيد الحقيقة القرآنية الإلهية اليقينية القطعية، ومفادها أن فرعون لم يتلفظ ولم يقل أمنت عندما انفلق البحر، وإن تلفظه وقوله أمنت لم يكن مترتباً على معجزة انفلاق البحر، أي إن معجزة انفلاق البحر ليست هي السبب وليست هي الدافع وليست هي الملجئ والمُجبر لفرعون بأن يقول أمنت) انتهى.

**سوم:** صرخي می‌گوید:

به دلیل ضرورت و اهمیت قضیه و توضیح مطلب و محکم کردن و تثبیت آن، مانعی ندارد که حقیقت قرآنی الهی یقینی و قطعی را محکم و قطعی کنیم، و مفادش این است که فرعون هنگامی که دریا شکافته می‌شود، چنین بر زبان نمی‌آورد و نمی‌گوید ایمان آوردم، این بر زبان راندن و گفتارش که ایمان آوردم، ناشی از معجزه‌ی شکافته شدن دریا نمی‌باشد؛ یعنی این معجزه‌ی شکافته شدن دریا نیست همان سبب و انگیزه‌ی او نیست و عامل پناه جستن فرعون و وادار کننده‌ی او به اینکه بگوید ایمان آوردم، نمی‌باشد... تا انتها.

ولابد من ملاحظة أمرين في هذا الكلام:

و باید این دو مطلب را در این سخن در نظر بگیریم:

۱-مسألة أن إيمان فرعون كان بمجرد أن رأى معجزة انفلاق البحر هذه مسألة واضح من كلامي الذي نقله الصرخي أنني لم أقل بها، إلا إذا كان الحسد قد جعل غشاوة على بصر الصرخي ومنعه من قراءة (ولمسه بيده)،

قال تعالى: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ (6).

۱- اینکه ایمان آوردن فرعون تنها با دیدن معجزه‌ی شکافته شدن دریا بود، مطلبی است که از سخنی که صرخی نقل می‌کند واضح و روشن می‌باشد، و من چیزی نمی‌گویم جز اینکه حسد بر دیدگان صرخی پرده‌ای افکنده و او را از خواندن عبارت «و آن را با دستش لمس نمود» منع کرده باشد. حق تعالی می‌فرماید: «(یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می‌برند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمان‌روایی بزرگ ارزانی‌شان داشتیم)»<sup>7</sup>.

۲- وأيضاً الصرخي قال: إن قول فرعون أمنت لم يكن مترتباً على معجزة انفلاق البحر ولم يلجئ هذا الإعجاز الإلهي فرعون إلى أن يقول: أمنت.

۲- و همچنین این گفته‌ی صرخی: این سخن فرعون که ایمان آوردم، ناشی از معجزه‌ی شکافته شدن دریا نمی‌باشد و این اعجاز الهی فرعون را وادار نمی‌کند به اینکه بگوید: ایمان آوردم.

واعتبر الصرخي أنّ الذي دفع فرعون إلى قول أمنت هو إدراك الغرق. والصرخي لا يميز بين (أدركه الغرق) و(الغرق)، فلو كان يفهم الفرق بينهما لعلم أنّ ترتيب إيمان فرعون على إدراك الغرق يعني أنّ إيمان فرعون كان بسبب معجزة انفلاق البحر، أي بعد أن لمس جبلي الماء اللذين يحيطانه وجيشه وعلم قطعاً أنّ انفلاق البحر حقيقة وليس سحراً كما كان يتهم موسى من قبل.

صرخی چنین می‌پندارد که عاملی که باعث شد فرعون بگوید ایمان آوردم، دریافتن و درک کردن «غرق شدن» می‌باشد، و «صرخی» تفاوت بین «او غرق شدن را درک نمود» و «غرق شد» را تمییز نمی‌دهد، که اگر تفاوت بین آنها را می‌فهمید، می‌فهمید که استوار شدن ایمان فرعون بر درک کردن و دریافتن غرق شدن، به معنی ایمان آوردن فرعون به سبب معجزه‌ی شکافته شدن دریا می‌باشد؛ یعنی پس از لمس کردن دو کوه آبی که او و لشکرش را احاطه کرده بود و فهمیدن اینکه شکافته شدن دریا، حقیقی است و همان طور که پیش‌تر موسی را متهم می‌کرد. سحر و جادو نمی‌باشد.

والفرق بين إدراك الغرق والغرق هو:

تفاوت بین «درک کردن و فهمیدن غرق شدن» و خود «غرق شدن» این است که:

6- النساء: 54.

7- نسا: 54.

إن إدراك الغرق لفرعون يعني اقترابه منه ولحوقه به، أي: إن حدث الغرق اقترب من فرعون ولم يقع إلى الآن، والغرق يعني وقوع حدث الغرق، فهل فهمت الآن يا صرخي أن فرعون إلى أن قال أمنت لم يكن حدث الغرق قد وقع، وبالتالي لم يبق إلا المعجزة (انفلاق البحر) التي لمسها بيده وتيقن أنها معجزة سبباً لقوله (أمنت).

ادراك غرق شدن برای فرعون، به معنی نزدیک شدن و دچار شدن او به آن می‌باشد؛ یعنی: رخداد غرق شدن به فرعون نزدیک شده اما هنوز در آن قرار نگرفته است؛ ولی «غرق شدن» یعنی رخداد غرق شدن، اتفاق افتاده است. پس ای صرخي! آیا اکنون متوجه شدی که وقتی فرعون تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید «ایمان آوردم» هنوز رخداد غرق شدن اتفاق نیفتاده است، و در نتیجه جز معجزه (شکافته شدن دریا) که با دستش آن را لمس نمود و یقین حاصل کرد که معجزه است، چیزی باقی نمی‌ماند که علت و سبب این گفته‌ی وی شود: «ایمان آوردم»؟!

وأيضاً ما يدل بوضوح على أن الصرخي لا يميز بين أدركه الغرق والغرق هو ترتيبه إيمان فرعون على الغرق نفسه كما قال الصرخي: (بل الذي دفعه إلى قول أمنت هو الغرق وإدراكه الغرق وأمارات وعلامات الموت؟)

همچنین آنچه به وضوح دلالت دارد بر اینکه صرخي فرق بین «او غرق شدن را درک نمود» و «غرق شدن» را تشخیص نمی‌دهد، مقدم داشتن ایمان آوردن فرعون بر خود غرق شدن توسط او (صرخي) می‌باشد؛ همان طور که صرخي، خود می‌گوید: «بلکه آنچه فرعون را وادار نمود که بگوید ایمان آوردم، همان غرق شدن، و درک کردن و فهم او از غرق شدن و نشانه‌ها و علامت‌های مرگ می‌باشد».

وإليك أسئلة الصرخي وكيف أجاب عنها:

این پرسش‌های صرخي و پاسخ‌هایی که برای آنها آورده است را تقدیم‌تان می‌کنم:

(هل آمن فرعون قبل الغرق أو قبل أن يدركه الغرق؟)

آیا فرعون پیش از غرق شدن ایمان آورد یا پیش از درک کردن غرق شدن؟

وهل تلفظ فرعون وقال أمنت قبل الغرق أو قبل أن يدركه الغرق؟

و آیا فرعون پیش از غرق شدن بر زبان راند که ایمان آوردم، یا پیش از درک کردن غرق شدن؟

هل آمن فرعون قبل الغرق .... وتلفظ وقال آمنتم بعد الغرق؟  
و آیا فرعون پیش از غرق شدن ایمان آورد.... و پس از غرق شدن بر زبان راند و  
گفت: ایمان آوردم؟

..... بل يمكن القول أنه كان على بغية وظلمه وعدوانه حتى بعد أن أدركه  
الغرق وبقي على هذه الصفة والحال إلى أن قال آمنتم (مع ملاحظة أن قوله  
آمنتم يتأخر عن إدراك الغرق أو يتأخر عن بداية إدراك الغرق).

.... بلکه می توان گفت که او حتی پس از اینکه غرق شدن را درک نمود، همچنان  
بر ستم و ظلم و دشمنی خود باقی بود، و بر این وصف و وضعیت باقی بود تا اینکه  
گفت: ایمان آوردم (ملاحظه کنید که گفتار فرعون به اینکه «ایمان آوردم» بعد از درک  
کردن و فهمیدن غرق شدن یا بعد از ابتدای درک کردن غرق شدن می باشد).

..... بل الذي دفعه إلى قول آمنتم هو الغرق وإدراكه الغرق وأمارات  
وعلامات الموت).

.... بلکه آنچه فرعون را وادار نمود که بگوید ایمان آوردم، همان غرق شدن، و  
درک کردن و فهم او از غرق شدن و نشانه ها و علامت های مرگ می باشد.

فالصرخي كما هو واضح كل الوضوح لمن يقرأ كلماته لا يميز بين الغرق  
وَأدركه الغرق، ولو أنه مَيِّز بينهما لعلم أن إدراك الغرق حصل بمجرد نزول  
فرعون وجيشه إلى قاع البحر الذي انحسر عنه الماء إلى جبلين، وقبل أن يقول  
فرعون آمنتم.

همان طور که برای کسی که سخنان صرخی را می خواند به طور کامل روشن و واضح  
است که او تفاوت بین «غرق شدن» و اینکه «او غرق شدن را درک نمود» را نمی داند، که  
اگر او این تفاوت را تشخیص می داد، می دانست که درک کردن و فهمیدن غرق شدن به  
محض ورود فرعون و لشکرش به کف دریایی که آب آن همانند دو کوه برایش جلوه گر شده  
بودند، و پیش از اینکه فرعون بگوید ایمان آوردم، حاصل شده است.

أمَّا الغرق فقد حصل متأخراً عن قول فرعون آمنتم، أي: إن قول فرعون  
آمنتم متأخر عن إدراك الغرق ومتقدم على الغرق.

اما غرق شدن، پس از این گفتار فرعون که «ایمان آوردم» به وقوع پیوست؛ یعنی: گفتار  
فرعون که «ایمان آوردم» پس از درک کردن غرق شدن و پیش از غرق شدن می باشد.

رابعاً: قال الصرخي : (..... لاحظ أيها القارئ العاقل، لاحظ أيها المنصف أيها الإنسان السوي. لاحظ كيف أنه فرّع قول فرعون أمنت حيث قال المدعي [فقال: أمنت] فرّعه على انشقاق البحر ورؤية فرعون للمعجزة ولمسه لها بيده...، وعبر عنها بأنها قاهرة لا تؤول، وهذا الفهم للآيات القرآنية ومعانيها يخالف الحقيقة الإلهية اليقينية التي أثبتناها، وبهذا يكون المدّعي قد خالف العقل والعقلاء وخالف العرف وأهل العرف وخالف الإنسان السويّ والإنسانية وخالف القرآن وآياته ومعانيه الضرورية ..... ) انتهى.

**چهارم: صرخی گفته است:**

.... ای خواننده‌ی عاقل، ملاحظه کن! ای با انصاف و ای انسان سلیم و درست ملاحظه کن! بین که چگونه او گفتار فرعون مبنی بر اینکه ایمان آوردم را جدا می‌کند و نتیجه می‌گیرد؛ آنجا که مدّعی می‌گوید «پس گفت: ایمان آوردم»، آن را از شکافته شدن دریا و دیدن معجزه توسط فرعون و لمس کردن آن با دستش نتیجه می‌گیرد....، و آن را معجزه‌ای مقهور کننده و چیره که تأویل نمی‌پذیرد، تعبیر می‌کند، و این فهم و استنباط از آیات قرآنی و معانی آنها با حقیقت الهی قطعی و یقینی که ما اثباتش نمودیم، در تضاد می‌باشد، و به این ترتیب، این مدّعی، با عقل و عاقلان، عرفان و اهل عرفان، و انسان سلیم و انسانیت، و قرآن و آیات و معانی اساسی و ذاتی‌اش مخالفت ورزیده است..... تا انتها.

أي: إنّ الصرخي يعتبر أنّ معجزة انفلاق البحر بالنسبة لفرعون بعد أن رآها ولمس جبلي الماء بيده ليست قاهرة ويمكن أن تؤوّل بالنسبة لفرعون.

یعنی: صرخی چنین اعتقاد دارد که معجزه‌ی شکافته شدن دریا پس از اینکه فرعون آن را دید و دو کوه آب را با دستش لمس کرد، مقهور کننده نیست و می‌توان آن را از دید فرعون تأویل نمود.

وأترك للقارئ أن يسأل الصرخي السؤال الذي لن يجد له الصرخي إجابة أبداً، وهو كيف يمكن أن تؤوّل معجزة انفلاق البحر بالنسبة لفرعون بعد أن أصبحت أثراً بعد عين لما لمسها فرعون بيده أو بعد أن نزل إلى قاع البحر وأصبح بين جبلي الماء، وهو يسير على أرض انحسر عنها الماء إلى جبلين عن يمينه وشماله !!؟؟

و خواننده را تنها می‌گذارم تا سؤالی که تا صرخی هرگز پاسخ نگفته و نخواهد گفت، بپرسد؛ اینکه چگونه می‌توانی معجزه‌ی شکافتن دریا را از دید فرعون تأویل کنی، بعد از اینکه اثری عینی شد، هنگامی که آن را با دستش لمس نمود، یا پس از اینکه به کف دریا



فرود آمد و بین دو کوه آب قرار گرفت، در حالی که او روی زمینی که آب از آن به صورت دو کوه در چپ و راستش جلوه‌گر شده بود، حرکت می‌کرد؟؟!!

خامساً: إنَّ ما اعتبره الصرخي بحثاً أو كتاباً - كما صرح الناطق باسمه للإعلام للرد على أحمد الحسن - لا يتضمن سوى هذه الأسطر المتقدمة في رابعاً التي توهم الصرخي أنها رد، ولو أنه يعرف كيف يجتنب الإطناب الممل والكلام البذيء لاختصر ما توهم هو أنه إشكال على آية قرآنية جاءت كشاهد في الإضاءات بسطر واحد فهل هذا السطر (الباطل) يسمّى كتاباً في الرد على أحمد الحسن، ولكن لا ضير فأنتم ورثة طبول معاوية وابن العاص، وقديماً قيل: إن لم تستح فاصنع ما شئت.

**پنجم:** آنچه صرخى آن را پژوهش یا نوشتاری تعبیر کرده بود - همان طور که سخن‌گوی وی آن را نقد و پاسخی به احمد الحسن برشمرد - چیزی جز این همین سطرهایی که در بند چهارم ارایه گردید و صرخى آنها را پاسخ و ردیه می‌پندارد، دربر نمی‌گیرد؛ که اگر او می‌دانست چگونه از این اطاله‌ی کلام خسته‌کننده و سخنان ناروا دوری‌گزیند، از توهماتش نسبت به آنچه آن را اشکالی بر یک آیه‌ی قرآنی که به عنوان شاهدی در کتاب روشنگری‌ها آمده است، تا حد یک سطر کوتاه می‌نمود؛ و آیا این یک سطر (باطل)، نوشتاری در پاسخ به احمد الحسن شمرده می‌شود؟ اما هیچ اشکالی ندارد؛ چرا که شما وارثان طبل و دُهل‌های معاویه و ابن عاص هستید، و از دیر باز چنین گفته شده: اگر شرم نداری، هر چه می‌خواهی بکن.

وعلى كل حال، فالصرخي وغيره كثير ممن سبقوه توهموا تفسيراً للآية القرآنية، وسأبين خطأهم في التفسير والفهم الذي ذهبوا إليه؛ حيث سيتبين عدم صحته من خلال تفسير الآية القرآنية وإيراد الاحتمالات الخاطئة في التفسير وردّها.

به هر حال، صرخى و بسیاری از پیشینان او تفسیری را برای آیه‌ای از قرآن متوهم می‌شدند، و خطای آنها را در تفسیر و فهم و استنباطی که به سوبش رفتند، روشن خواهم ساخت؛ آنجا که عدم صحّت آنها را از طریق تفسیر آیه‌ای از قرآن و پرداختن به برداشت‌های اشتباه در تفسیر و پاسخ دادن به آنها، بیان خواهم نمود.